

عوامل موثر در تقطیع اراضی زراعی و لزوم یکپارچگی زمینهای واحد بهره برداری

از : دکتر مهدی طالب

مقدمه

امروز مقوله توسعه روستائی و مطالعات جامع روستائی لزوم بررسیهای بین رشتهای را بیش از گذشته مطرح نموده است. مطالعات روستائی معمولاً "توسط و با همکاری جغرافیدانان، جامعه شناسان، متخصصین کشاورزی، اقتصاددانان و... صورت میگیرد و بر این اساس در برخی از دانشگاههای اروپائی دانشکدههایی یا دپارتمانهایی تحت عنوان "مطالعات جامع روستائی" یا روستاشناسی (Etudes Rurales Integress) ایجاد شده که با همکاری جامعه شناسان روستائی، جغرافیدانان، اقتصاددانان و متخصصین کشاورزی خاصه اقتصاد و ترویج کشاورزی فعالیت می نمایند.

مقاله حاضر تا حدودی نقش و تأثیر هر یک از رشتههای مزبور را در یکی از موضوعات اساسی روستائی نشان می دهد، امید است با توجه به لزوم تدوین الگوهای مناسب توسعه روستائی در ایران، اقداماتی در جهت ایجاد موسسه یا دانشکده روستاشناسی برای تربیت کارشناسان ارشد صورت گیرد تا از این طریق فارغ التحصیلان رشتههای فوق پس از طی دوره کارشناسی ارشد در رشته روستاشناسی و کسب پیشنیس همجانبه در باب روستا و مسائل روستائی به صورت مدیران و برنامه ریزان روستائی در خدمت به روستاها بگویند.

افزایش تولید محصولات کشاورزی تحت تأثیر افزایش جمعیت و دگرگونی عادات مصرفی و در نتیجه بالا رفتن مصرف روزانه و تنوع آن، اجتناب ناپذیر می نماید. انقلاب سبز و اصلاحات ارضی در جهت تسهیل اضافه تولید و ارتقای سطح درآمد و زندگی اقتصادی اجتماعی روستائیان از پدیده های مربوط به دو قرن اخیر به شمار می روند. افزایش تولیدات کشاورزی را علی الاصول از طریق توسعه کشت فشرده و عمقی (Intensive) و با توسعه سطح زیر کشت (Extensive) یا ترکیبی از هر دو شیوه ممکن دانستند.

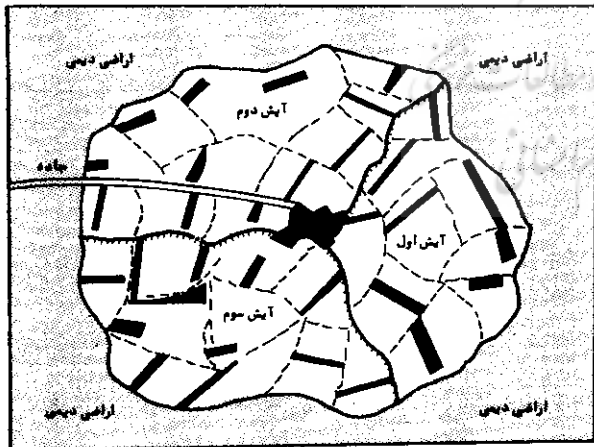
استفاده از شیوه های نوین کشاورزی و ماشین آلات و ابزار جدید زراعی، معمولاً "در سطح معینی از زمین میسر است. توسعه کشتهای تجاری، مستلزم تولید انبوه به منظور کاهش هزینه تولید می باشد، لذا افزایش تولید را در مواردی در رابطه با افزایش سطح زیر کشت یا گسترش ابعاد واحد بهره برداری دانسته و ادعا شده است که کاربرد شیوه ها و تکنیکهای نوین کشاورزی در ارتباط مستقیم با سطح اراضی واحد بهره برداری است. به عبارتی افزایش بازدهی را در رابطه مستقیم با افزایش ابعاد واحد بهره برداری دانستند. در کشورهای دارای واحد سرمایه داری ارضی، رابطهای مثبت بین بازده در هکتار و سطح زیر کشت واحد بهره برداری مشهود است. از طرفی برخی معتقدند، سطح زیر کشت را نمی توان عامل یگانه و اباسی در افزایش بازده به حساب آورد، زیرا واحدهای بهره برداری کمتر از یک هکتار در کشورهای سوسیالیستی از جمله در شوروی و واحدهای بهره برداری کوچک و یا نسبتاً "کوچک در برخی از کشورهای اروپائی دارای بازدهی قابل توجهی در حد و یا

بکارگیری شیوه‌های نوین کشاورزی و افزایش بازده داشته باشد.

عوامل مؤثر در چند قطعه بودن اراضی زراعی

عوامل مختلفی در قطعه قطعه بودن اراضی زراعی یک واحد بهره برداری مؤثراند: تناوب زراعی، موقعیت طبیعی و جغرافیایی زمینها، عامل جمعیت، مسئله ارث، اصلاحات ارضی و تناوب زراعی: رعایت تناوب کشت از دیرباز به منظور استفاده عقلانی‌تر از زمین و افزودن بر میزان حاصلخیزی خاک در روستاها بوده است. دوره تناوب و جایگاهی محصولات برحسب شرایط جغرافیایی و اقلیمی در نقاط مختلف، متفاوت بوده است، لکن شاید بتوان شکل غالب تناوب را به صورت تقسیم اراضی زراعی به سه قسمت بالنسبه مساوی دانست. در بیشتر مناطق یک قسمت به کشت پاشیزه و قسمت دیگر به کشت بهاره اختصاص داشته و قسمت سوم به منظور تقویت زمین به صورت آیش باقی می‌ماند. در نظام بزرگ مالکی هر یک از قطعات مزبور براساس نسق (به صورت جفت گاو، بنه، صحرا، و . . .) بین زارعین تقسیم می‌گردید. به عبارتی هر زارع با هر واحد زراعی نسق خود را لاقط به تعداد قطعات بزرگ (موسوم به بلوک، کشتان، آیش و . . .) در اختیار داشت در اراضی دیم هم وضع به همین منوال بوده است. با این تفاوت که نصف یا یک سوم زمین زیرکشت می‌رفته و بقیه به صورت آیش برای کشت آبی باقی می‌مانده است (شکل شماره ۱) گاهی زمین به دو قسمت و بعضاً "نیز به سه قسمت تقسیم و هر ساله یک قسمت زیرکشت می‌رفته است.

شکل شماره ۱ - توزیع اراضی در یک روستای فرضی به سه بلوک یا آیش به منظور رعایت تناوب.



اراضی دیمی
 محدوده هر آیش
 مداخل قطعات در هر آیش
 جاده
 کل سه آیش می‌باشد.

حتی بالاتر از بازده در هکتار واحدهای بزرگ زراعی هستند. مقایسه نسبت زمین به زارع و تولید ناخالص سرانه در سال ۱۹۶۸ در چند کشور مهین این واقعیت است که نه تنها با افزایش زمین، درآمد زارع بهره بردار فزونی نداشته، بلکه هرچه تعداد زمین کمتر بوده درآمد بیشتری را برای زارع حاصل کرده است. بطور مثال نسبت زمین به زارع در آمریکا ۱۵/۳، در کانادا ۲۴/۵، در استرالیا ۳۹/۲، در اطریش ۱/۷، در بلژیک ۱/۶، در فرانسه ۲/۷ در آلمان فدرال ۱/۹ و در ایرلند ۱/۳ هکتار بوده است، در حالیکه تولید ناخالص سرانه برای هر یک از کشورهای مزبور به ترتیب: آمریکا ۲۰۰۳، کانادا ۱۸۴۶، استرالیا ۱۹۸۹، اطریش ۸۵۵، بلژیک ۱۷۶۹، فرانسه ۱۰۷۹، آلمان فدرال ۱۰۶۸ و ایرلند ۵۶۱ دلار بوده است. (۱-۴۵)

در توجیه این مطلب ناگزیر باید به دو نکته مهم اشاره نمود: افزایش بازده و درآمد همواره با سطح اراضی زیرکشت رابطه مستقیم ندارد، زیرا در بسیاری از کشورهای جهان سوم این امر صادق نیست، بکارگیری شیوه‌ها و تکنیکهای جدید که سرمایه‌گذاری معتدبایی را نیز می‌طلبد می‌تواند به عنوان عامل مؤثر در افزایش بازده در این‌گونه مزارع به حساب آید، موضوعی که به دلایل عدیده در کشورهای جهان سوم در حد بالایی نیست، و نکته دیگر وجود آن میزان از سطح زیرکشت است که اجازه بهره‌گیری از شیوه‌ها و فنون جدید را میسر می‌سازد، ممکن است متوسط سطح زیرکشت زمین در کشورهای جهان سوم و ممالک توسعه یافته برابر باشد و یا حتی در مواردی متوسط مزبور در کشورهای جهان سوم بیشتر هم باشد، لکن زمینهای زراعی در کشورهای مزبور قطعه قطعه‌اند، و هر زارع گاهی ۲ تا ۳ هکتار زمین (و حتی کمتر از آن) را در چندین قطعه دارد. نسق زراعی یا کل اراضی زراعی یک زارع در این‌گونه کشورها گاهی در ۱۲۰ قطعه جدای از یکدیگر در کل اراضی روستا پراکنده است^۲ به این ترتیب به نظر می‌رسد. پائین بودن سطح آگاهی از کاربرد شیوه‌های نوین زراعی و یا مشکلات ناشی از تقطیع زمینها عواملی هستند که مانع از تعمیم نظریه وجود رابطه منفی بین سطح زیرکشت و درآمد ناخالص سرانه و یا بازده تولیدات کشاورزی می‌باشند.

تقطیع اراضی زراعی مانع عمده افزایش تولید

پائین بودن سطح زیرکشت و چندقطعه‌گی اراضی زراعی از عوامل مهمی در عدم استفاده از شیوه‌ها و تکنیکهای نوین زراعی به حساب آمده و پائین بودن بازده در هکتار را موجب می‌گردند. در کشوری مثل ایران که واحدهای بهره برداری دهقانی و خانوادگی به عنوان نظام غالب بهره برداری مطرح‌اند، بررسی عوامل مؤثر در تقطیع اراضی، مزایا و معایب آن و مشکلات مهم موجود در راه تجمیع یا یکپارچگی زمینها می‌تواند نقش مهم در تسهیل شرایط لازم جهت

مزایا و معایب تقطیع اراضی

هر واحد بهره برداری، خصوصا " واحد بهره برداری دهقانی در چنین شرایطی دارای قطعات متعدد زمین به طور پراکنده در سطح روستا می باشد، قطعاتی که اغلب از نظر مساحت و شکل هندسی ناهمبند، وجود قطعات مختلف و متعدد زمین را برای یک واحد بهره برداری دارای مزایا و معایبی می دانند، معایب تقطیع اراضی عبارتند از:

۱- اولین و عمده ترین مشکل، در جهت بهره گیری از شیوه های نوین و ماشین های کشاورزی می باشد، زیرا گاهی اوقات مساحت زمین به قدری کوچک است که حتی امکان استفاده از گاویک برای شخم وجود نداشت چه رسد به استفاده از تراکتور و یا سایر ماشین های کشاورزی گذشته از آن سمپاشی، و کشت برخی از محصولات تجارتي و پردرآمد با توجه به کوچک بودن زمین و وجود قطعات اراضی همجوار که ممکن است کشت های دیگری باشند، امکان پذیر نیست زیرا مسئله تنظیم برنامه آب و مدار آن از یک طرف و مشکل مربوط به داشت از طرف دیگر بر کوچکی زمین افزوده شده و جز در مواردی مثل سبزی کاری که به نیروی کار انسانی متکی است، امکان کشت عمقی و تجاری وجود ندارد. زارع ناچار است در هم آهنگی با سایر کشاورزان محصولات خاصی را با شیوه سنتی کشت نماید.

۲- صرف وقت جهت جابجایی نیروی کار و ابزار زمانی که قطعات زمین یک واحد بهره برداری متعدد است از دیگر معایب به شمار می رود. کار بر روی یک قطعه زمین در یک نقطه از روستا و ادامه کار در قطعه دیگر گاه وقت زیادی را جهت جابجایی هدر می دهد، این موضوع مانعی در جهت کشت محصولات کارگر بر محسوب می شود.

۳- از بین رفتن قسمتی از اراضی زراعی هر واحد بهره برداری جهت احداث راه های بین مزارع و ایجاد انبار فرعی و مرز بندی بین قطعات، از دیگر مضار تقطیع اراضی است. در مناطقی که روستائیان یک یا دو هکتار زمین خود را در نزدیک به ۵۰ قطعه دارند، بدیهی است قسمت قابل توجهی از اراضی هر یک از زارعین، غیر قابل استفاده خواهد بود.

۴- انجام هر نوع عملیات زیربنایی از جانب زارعین تقریبا غیر ممکن است و یا هزینه های زیادی را می طلبد. بطور مثال تسطیح زمین، احداث شبکه آبیاری، احداث زهکش و ... نیازمند سطح متناسبی از اراضی است. از آنجا که همیشه امکان همیاری و توافق زارعین، خصوصا " زمانی که زارعین کم مایه اند و زمین زیادی ندارند، فراهم نیست، لذا انجام عملیات فوق عملا " یادشواریهایی روبروست.

۵- از بین رفتن قسمتی از آب به دلیل جابجایی آن از دیگر معایب این نظام است، در مواردی که آب بر اساس زمین تسهیم می شود، زارع چندین بار در طول یک مدار آب، باید برای آبیاری

موقعیت طبیعی زمین: اراضی آبی در هر بلوک یا کشتان، به دلیل وجود عواملی از جمله ارتفاع، شیب، نوع خاک و حاصلخیزی خاک، نزدیکی یا دوری به مرکز روستا، یا به منبع آب، یا به نهر اصلی آب، خود به قطعات متعددی تقسیم می گردید یعنی قسمت I که فرضا " اختصاص به کشت پائیزه داشت بر حسب عوامل مزبور به چند قطعه تقسیم می گردید. هر یک از قطعات معمولا " دارای نام خاصی هستند که در رابطه با شکل زمین، رنگ خاک، موقعیت نسبت به جاده، قنات، نهر، سیل گیر بودن یا نبودن و حتی حادثه های که در سالهای گذشته در روی آن رخ داده و یا ... تعیین شده اند. این مطلب در هر یک از قطعات سه گانه اصلی صادق است.^۳

عامل اقتصادی: در گذشته که نظام سنتی کشت در روستاها حاکم بوده است، معمولا " چند کشتی رایج بوده و در هر روستا بنا بر موقعیت طبیعی و جغرافیایی آن محصولات مختلفی کشت می شده است، کشتهای غالب گندم، جو، حبوبات، شبدر، یونجه و ... بوده است، لذا چند کشتی خود نیز عاملی در جهت تقطیع زمینها محسوب می شده است، زیرا در یک قطعه زمین از یک بلوک یا قست بزرگ امکان کشت چند محصول خاصه در کشتهای بهره وجود داشته است.

افزایش جمعیت: رشد جمعیت روستاها در غالب موارد بر رشد اراضی زراعی پیشی گرفته است در مواردی که به دلیل کمبود آب امکان افزایش زمینهای زیرکشت و واگذاری آنها توسط مالک به افراد دیگر نبوده است بعضا " با کاهش زمین هر یک از واحدهای بهره برداری، قسمتی از اراضی را در اختیار زارعین جدید که غالبا " فرزندان یا وابستگان زارعین صاحب نسق بوده اند قرار داده اند این امر به نوبه خود موجب کاهش وسعت قطعات اراضی واحدهای بهره برداری و ایجاد قطعات جدید زمین گردیده است.^۴

عامل ارث: اگر چه در نظام ارباب و رعیتی، نسق به یکی از فرزندان زارع متوفی (ترجیحا " به فرزند بزرگتر) منتقل می شد لکن پس از اصلاحات ارضی و تقسیم زمینها بین روستائیان صاحب نسق و نزد خرده مالکان، زمین زراعی زارع متوفی بین فرزندان وی تقسیم می گردد. این امر اگر چه مغایر قانون اصلاحات ارضی بوده است، لکن عملا " در گذشته صورت می گرفت و پس از انقلاب اسلامی موضوع تقسیم زمین زارع متوفی بین ورثه او علنی شد. اگر چه هنوز قانون مزبور رسما " لغو نشده است ولی از آنجا که مغایر موازین شرعی بود در موارد تردید و یا اعتراض روستائیان اقدام به استفتا " نموده و به مانع شرعی در تقسیم زمینها بین ورثه برنخورده اند.^۵

علاوه بر عوامل فوق، احتمالا " عوامل دیگری نظیر احیاء اراضی تازه خارج از نسق و یا خرید و فروش بخشی از اراضی روستا که دارای مالکیت مشاعی بوده و یا ... عاملی در جهت تقطیع زمین به حساب می آید.

حاضر باشد، و اگر آب براساس نسق تقسیم شود، در آن صورت زارع آن را باید به زمینهای متعددی در نقاط مختلف روستا هدایت کند که این امر موجب اتلاف (پرت) آب به میزان قابل توجهی می‌گردد.

۶- تلفیق دامداری و زراعت و یا حتی احداث باغات، انجام کشت چند ساله مثل یونجه، جملگی در مواردی که قطعات واحد بهره برداری متعدد و متفرق است با دشواریهای همراه می‌باشد و اصولاً "تفرق و تعدد اراضی ابتکار عمل را از زارع سلب می‌نماید. زیرا تبعیت از نظام کلی کشت او را وادار می‌کند کشت خود را در زمینهای خاصی انجام دهد و محصولی را بکارند که دوره آبیاری آن با سایر کشت‌های معمول در زمینهای همجوار هم‌خوانی داشته باشد و

برحسب مناطق مختلف جغرافیایی ممکن است ایرادات و اشکالات دیگری وجود داشته باشد و یا برخی از موانع مذکور در منطقهای مورد نداشته باشد (مثلاً موضوع آب در برخی از مناطق شمالی کشور) و در منطقهای دیگر دارای اهمیت ویژه‌ای باشد. در باب مزایای پراکندگی و تقطیع اراضی واحد بهره برداری، خصوصاً "در نظام کشت سنتی نکاتی قابل ذکراند:

۱- در نظام سنتی که غالباً "چند کشتی متداول است، واحد بهره برداری می‌تواند هر قطعه و یا هر چند قطعه زمین را به کشت خاصی اختصاص دهد و نظر به انجام کشت‌های متفاوت بر روی زمینها متعدد، برنامه کار می‌تواند طوری تنظیم شود تا اشتغال نسبتاً کامل اعضای واحد بهره برداری را در زمان نسبتاً طولانی فراهم آورد بطور مثال زمانی که زارع به کشت گندم پاییزه و بهاره و جو و پنبه و یا حبوبات می‌پردازد معمولاً "انجام هر مرحله از کار کاشت، داشت و برداشت هر محصول برخورد آنچنانی با محصول دیگر ندارد لذا اشتغال نسبتاً طولانی تر زارع و اعضای خانواده‌اش را موجب می‌گردد. در حالیکه در مواقع تک‌کشتی و کشت تجارتي این امر میسر نیست.

۲- وجود قطعات متعدد زمین در نقاط مختلف روستا که عموماً دارای وضعیت و موقعیت طبیعی متفاوت اند نوعی تأمین اقتصادی برای واحد بهره برداری ایجاد می‌نماید، خاصه زمانی که نظام بهره برداری بر چند کشتی مبتنی باشد، به این ترتیب که وقوع سیل، سرمازدگی، و یا آفات دیگر طبیعی همه حاصل روستائی را تهدید نمی‌نماید، زیرا در صورت وقوع حادثه طبیعی برای برخی از زمینها، قطعات دیگر زمین که در شرایط طبیعی بالنسبه متفاوتی قرار دارند، بخشی از محصول واحد بهره برداری را تأمین می‌نمایند. رویهمرفته در نظام کشت سنتی، تعدد قطعات اراضی، از نظر اقتصادی تأمین نسبی برای زارع فراهم می‌آورد.

۳- موضوع دیگر تعادل بین واحدهای بهره برداری از لحاظ استفاده از زمینهای مرغوب و نامرغوب، دور و نزدیک و . . . می‌باشد که در گذشته و در نظام بزرگ مالکی از آنجا که مدیریت

کلی روستا و تنظیم برنامه کشت بر عهده مالک یا نماینده و مباشر وی بود قسمتی از روستا مثلاً "یک بلوک یا قسمت بزرگ بطور کلی به یک یا دو نوع کشت اختصاص داده می‌شد، لذا واگذاری هر قطعه از زمین خوب و بد، یا مرغوب و نامرغوب به هر یک از زارعین صاحب نسق، ضرری متوجه مالک نمی‌نمود و مشکلات و اختلافات احتمالی بین روستائیان را منتفی می‌ساخت لذا سعی بر این بود که به هر یک از صاحبان نسق معمولاً "از هر یک از انواع اراضی واگذار می‌گردد. از این رو زمینهای یک بنه، یا یک جفت گاو یا یک دانگ و یا کیفا" و کما" تفاوت عمدی نداشت و ایین امر رقابت و مقایسه تولیدات هر واحد را و در نتیجه نظارت مالک یا عواملش را تسهیل می‌نمود.

۴- در نظام سنتی کشت و در شرایطی که هنوز نیروی کار زارع و اعضای خانواده‌اش مابه ازای ریالی پیدا نکرده بود و یا به عبارتی مفهوم مزد نقدی در قبال کار روزانه در جامعه روستائی رسوخ نیافته بود، امکان کار جمعی و گروهی به خواست و زیر نظر عوامل مالک و یا بر مبنای همیاریهای سنتی وجود داشت و لذا ایرادات ناشی از صرف وقت اضافی برای نقل و انتقال بین قطعات زمین یا بین مزارع و محل سکونت به صورت امروزی مطرح نبود.

بطور کلی مزایای چند پارچگی قطعات اراضی در نظام سنتی کشت در شرایطی که نیروی کار کافی و مجانی در اختیار خانوار بهره بردار وجود دارد و در مناطقی که چند کشتی در جست خودکفائی معمول است، معنا و اعتبار می‌یابد در شرایطی که نظام کشت تحت تأثیر عوامل بازار و نیازهای خانوار ناچار از جهت‌گیری در زمینه کشت تجاری و تولیدی برای بازار (لااقل قسمتی از محصول) می‌باشد، مزیتی بر تقطیع اراضی و پراکندگی زمینها نیست بلکه می‌توان آن را مانعی در جهت رشد تولیدات کشاورزی به حساب آورد.

جریان یکپارچگی یا تجمیع اراضی

تقطیع و پراکندگی اراضی خاص ایران و یا کشورهای جهان سوم نیست، کشورهای اروپایی خاصه در مناطقی که مزارع غیرمحصور بوده‌اند، زمینهای هر زارع در نقاط مختلف روستا پراکنده بوده است و در بعضی از نقاط (فرانسه، منطقه ژورا *Jura*) هر زارع بطور متوسط ۵۵ قطعه زمین با مساحت متوسط هر قطعه ۳۰۰۰ مترمربع در اختیار داشته است.

عوامل مختلفی منجمله دگرگونیهای حاصله در اقتصاد روستائی، بویژه توسعه کشت تجاری، در جوامع روستائی کشورهای اروپایی نیاز به تولید بیشتر و یا انبوه را مطرح کرده است لذا کاربرد شیوه‌های نوین کشاورزی، و مکانیزاسیون اجتناب‌ناپذیر جلوه نموده و برای این منظور به سطح مناسبی زمین نیاز بوده است. در مناطقی مثل انگلستان که به توسعه دامداری توجه شد و گرایش واحد بهره برداری

زراعی به نگهداری و پرورش دام معطوف گردید، نیاز به زمین یکپارچه و نسبتاً وسیع پیدا شد، لذا تجمع اراضی کوچک و پراکنده واحد بهره برداری به عنوان جریانی نسبتاً عمومی در کشورهای اروپایی و متعاقب آن در سایر کشورها مطرح گردید. یکپارچگی اراضی معمولاً از طرق زیر صورت پذیرفته است:

۱- اقدامات خود روستائیان صاحب زمین.

۲- اصلاحات ارضی.

۳- اقدامات دولت در کشورهای غیرسوسیالیست.

۴- ایجاد تعاونیهایی تولید کشاورزی.

۱- اقدامات خود روستائیان

اقداماتی که بدون دخالت دولت و یا سازمانی بیرون از جامعه روستایی صورت پذیرفته است بطور کلی با توجه به روند تغییرات در کشورهای اروپایی به دو نوع قابل تقسیم اند:

اثرات طبیعی ناشی از انقلاب صنعتی: انقلاب صنعتی در کشورهای اروپایی در مدتی کمتر از یک قرن، بخش مهمی از جمعیت روستایی را به سوی شهرها گسیل داشت، بطوریکه در فرانسه جمعیت فعال (زن و مرد) شاغل در بخش کشاورزی از ۹ میلیون نفر در سال ۱۹۰۶ به سه و نیم میلیون نفر در سال ۱۹۷۴ کاهش یافت همین امر موجب شد تا از فشار جمعیت در روستاها کاسته شود و امکان افزایش زمین زیرکشت واحدهای بهره برداری فراهم آید، در همین فاصله تعداد آن گروه از واحدهای بهره برداری که دارای کمتر از یک هکتار زمین بودند، از حدود ۲/۵ میلیون واحد به حدود ۱/۴ میلیون واحد کاهش یافت و در عین حال متوسط تعداد قطعات اراضی هر واحد بهره برداری نیز تقلیل یافته و در پاره‌ای از موارد با خرید یا اجاره و حتی تصرف زمین روستائیان مهاجر اراضی بهره برداری یکپارچه یا چند پارچه گردید. کاهش جمعیت شاغل در کشاورزی موجب شد تعداد واحدهای بهره برداری یا ۱۰ تا ۵۰ هکتار زمین که در قرن نوزدهم نادر بودند به ۵۶ درصد کل واحدهای بهره برداری بالغ گردند. در سال ۱۹۷۰، فقط ۹/۵ درصد اراضی، توسط واحدهای بهره برداری کوچک و دارای کمتر از ده هکتار زمین، زیر کشت رفته است.

به این ترتیب روند صنعتی شدن و مهاجرت روستائیان خصوصاً جوانان به شهرها علاوه بر اینکه از تقطیع بیشتر اراضی جلوگیری کرد، شرایط لازم برای گسترش و یکپارچگی اراضی واحدهای بهره برداری موجود را نیز فراهم آورد و علاوه بر اینها امکان پیدایش واحدهای بهره برداری سرمایه‌داری را در بخش کشاورزی از طریق خرید اراضی زارعین مهاجر فراهم آورد.

اقدامات خودجوش زارعین: از آنجا که شرایط فوق در همه مناطق فراهم نبود، و از طرفی روستائیان بتدریج در جهت تجمع اراضی خود و ایجاد یک مزرعه مستقل توجیه شده و اظهار علاقمندی

نمودند، لذا در برخی مناطق توافق و تفاهم خود زارعان موجب نقل و انتقال، معاوضه و یا خرید و فروش اراضی در جهت ایجاد واحدهای بزرگ و یکپارچه کشاورزی گردید. از آنجا که انگیزه همه روستائیان در جهت تلفیق دامداری با زراعت و یا تولید انبوه برای بازار و... و بطور کلی کسب درآمد بیشتر بوده است لذا با توافق یکدیگر و بدون مداخله عاملی خارجی اقدام به تجمع اراضی هر بهره‌بردار می‌نموده‌اند.

نمونه این‌گونه اقدام در منطقه «ایسن» (Aisne) صورت گرفته است به این ترتیب که روستائیان زمینهای خود را با توافق یکدیگر معاوضه و مبادله کرده و توانستند واحدهای بهره برداری با مساحت ۲۰ تا ۲۵ هکتار پدید آورند. قسمت الف نکته قابل ذکر اینکه همه زمینهای یک واحد بهره برداری یکپارچه نیست و ممکن است یک واحد دارای دو یا سه قطعه زمین در نقاط مختلف باشد و همانگونه که در قسمت «ب» ملاحظه می‌شود هر واحد بهره برداری دارای قطعات متعدد زمین بوده، حروف P و ۷ معرف دو واحد بزرگ بهره برداری زراعی است که بتدریج با خرید اراضی روستائیان پدید آمده‌اند و RP محل کارخانه تبدیل محصول کشاورزی شخصی P را نشان می‌دهد.

یادداشتها

۱- ماخذ مورد استفاده در پایان پاراگراف مربوط با دو رقم داخل پیرامتر معرفی شده است رقم سمت چپ شماره ردیف ماخذ در فهرست منابع و ماخذ پایان مقاله است و رقم سمت راست شماره صفحه مورد استفاده را نشان می‌دهد. در مورد اخیر (۴۵-۱)، مشخصات منبع مورد استفاده در ردیف شماره ۱ فهرست منابع آمده است و رقم ۴۵ نیز شماره صفحه همین منبع است.

۲- نمونه در ایران روستایی تحت محل از منطقه سربند اراک که صاحب نسق از زمینهای آبی و دارای ۶۷ قطعه در سه بگار برده‌اند، اراضی دیم نیز وضعی نزدیک به این دارند.

۳- در ابراهیم‌آباد نیشابور زمینها با نامهایی نظیر دم عمیق (نزدیک چاه عمیق) زیر قلعه (پائین ده) پشت خط (راه‌آهن)، چالی (گودی)، لب کال (نزدیک مسیل)، باریکه (زمین دراز و کم‌عرض) تهرانی (که بذری که تحت این عنوان در آن کاشته شده) بندزار (نزدیک سیل برگردان و...) و در روستای قوش تپه از توابع سربند اراک زمینها نامهایی نظیر، پشت برج، خاک سفید، لب کلال (نزدیک نهرآب) لب راه باغها، پشت خرمن، زمین عباس، قصبه پائین و... دارند.

۴- نمونه ، روستای ده نواراک ،
 منوگرافی ، مهدی طالب ، از انتشارات
 بخش تحقیقات روستائی مؤسسه
 مطالعات و تحقیقات اجتماعی ،
 دانشگاه تهران ، ۱۳۴۵ .

۵- در روستای ظهیرآباد از توابع
 اراک ، دختر یکی از زارعین متوفی
 پس از حدود ۱۵ سال ادعای زمین
 پدر را که از طریق اصلاحات ارضی
 دریافت داشته ، نموده و توانسته با
 اخذ حکم شرعی برادران خود را محکوم
 نماید و آنها را وادار به تقسیم زمین
 بنماید .

0 500 1000 1500 2000 م

0 500 1000 1500 2000 م

بعد از یکپارچگی

شکل ۲- وضعیت اراضی یک روستای فرانسوی
 قبل و بعد از یکپارچگی

قبل از یکپارچگی